



مقلد شیطان که با معرفی خودش به عنوان پلیس مخفی، کُودکان را فریب می‌داد و به آنها تعرض می کرد، به دام افتاد. به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۱۸:۳۰ شامگاه دوشنبه، ۲۷ بهمن ماه بود که مردی همراه دختر ۱۰ ساله‌اش وارد کلانتری ۱۳۲ نبرد شدد و علیه مردی تبهکار شکایت کرد. او گفت راننده یک خودروی پراید سبزرنگ قصد تعرض به دختر ۱۰ ساله‌اش را داشته، اما بچه‌اش موفق به فرار از دست متهم شده‌است و حالا درخواست کمک دارد. بعد از مطرح شدن شکایت، قاضی آرش سیفی، بازپرس شعبه چهارم دادرسی



امور جنایی تیمی از کارآگاهان اداره شانزدهم پلیس آگاهی را مأمور رسیدگی به پرونده کرد. در اولین گام، دختر بچه ۱۰ ساله مورد تحقیق قرار گرفت. او گفت روز حادثه از خانه‌مان خارج شدم تا به مدرسه برادرم بروم و او را به خانه بیاورم. بعد از عبور از خیابان حبیب برای رسیدن به مدرسه وارد پارک شاهد شدم. در حال عبور از پارک، مردی میانسال مقابلم قرار گرفت. او گفت که پلیس مخفی است و دنبال چند دختر و پسر است که در پارک مواد می‌فروشند. او از من خواست تا در پیدا کردن دختران و پسران مواد فروش به او کمک کنم که قبول کردم. گفت که عکس موافرشان داخل خودرواش است که همان نزدیکی آن را پارک کرده است. همراه او رفتم و سوار پراید او شدم. پراید او سبز تیره رنگ بود با صندلی‌های مشکی و شیشه‌های دودی. او عکس چند مرد و زن را نشانم داد و گفت ای او آنها را دیده‌ام که گفتم ندیده‌ام. بعد در پراید را باز کردم تا پیاده شوم و به دنبال برادرم بروم که ناگهان دست دراز کرد و پیراهنم را گرفت و مانع شد. هر طور که بود، خودم را از دست او نجات دادم و فرار کردم.

خانواده‌ها رفتارهای پر خطر را به کودکان آموزش دهند

با اطلاعاتی که دختر خردسال در اختیار پلیس گذاشت کارآگاهان راهی محل شدند و با بررسی دوربین‌های مدار بسته ساختمان‌های اطراف موفق شدند خودروی پراید مورد نظر به شماره ایران ۷۷/۳۳۳ ل ۴۳ را شناسایی کنند.

بعد از به دست آمدن این سرنخ بود که سوابق مالک آن بررسی و معلوم شد که مالک آن ساکن شهرستان اسلامشهر است. او وقتی در این باره تحقیق شد، گفت که پراید را دو سال قبل به صورت قولنامه‌ای به مردی میانسال فروخته و از آن به بعد آن مرد را ندیده‌است و خبری هم از او ندارد. این مرد شماره تلفن خریدار خود را که مردی ۴۹ ساله به نام صفرعلی ی. دو در، در اختیار پلیس گذاشت.

در شاخه دیگری از بررسی‌ها مأموران پلیس با ردیابی شماره تلفن همراه موفق شدند، صفر علی را شناسایی کنند. آنها وقتی عکس صفرعلی را به دختر بچه خردسال نشان دادند، وی را شناسایی کرد و گفت همان مردی است که قصد تعرض به او را داشته‌است. کارآگاهان سرانجام مخفیگاه صفر علی را در دولت‌آباد

دام سیاه پلیس قلابی برای کودکان خردسال

شناسایی و دو روز قبل او را بازداشت کردند. مأموران پلیس همچنین خودروی پراید سبزرنگ متهم را در کوچه شناسایی و توقیف کردند. صفرعلی وقتی مورد بازجویی قرار گرفت به جرمش اعتراف کرد. کارآگاهان در تحقیقات بعدی متوجه شدند که خانواده دو کودک دیگر، شکایت‌های مشابهی علیه مردی شیطان صفت مطرح کرده‌اند. آنها گفته بودند که مردی با معرفی خودش به عنوان پلیس مخفی به بچه‌هایشان تعرض کرده است. مشخصاتی که قربانیان دو پرونده از متهم در اختیار پلیس گذاشته بودند، با مشخصات صفرعلی مطابقت داشت. قربانیان دو پرونده دختری ۱۲ ساله و پسر بچه‌ای ۱۰ ساله بودند که همراه خانواده‌هایشان به پلیس آگاهی مراجعه و صفرعلی را شناسایی کردند. سرهنگ کارآگاه حمید مکرّم، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: تحقیقات از متهم در اداره شانزدهم پلیس آگاهی در جریان است. او از شاکیان احتمالی درخواست کرد برای طرح شکایت به اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ در خیابان وحدت اسلامی مراجعه کنند.

کمیسون ۵ نفره علت مرگ زن بیمار در بیمارستان را بررسی می کند

داخلی بوده، اما کادر درمانی آن را گرفتگی عضله تشخیص دادند.این گزارش یعنی هسمرم به خونریزی وسیع داخلی مبتلا بوده و کادر درمانی بیمارستان فیاض بخش آن را افت فشار تشخیص داده بودند.ماندمام اگر هسمر یا خواهر یکی از کارکنان این بیمارستان‌ها،این مشکل دچار می شد با بیمارسان همان گونه رفتار می کردند که با هسمر من رفتار کردند؟

وی گفت: من در شعبه ۱۹ دادرسی جرائم پزشکی علیه کادر درمانی بیمارستان به اتهام تشخیص غلط، تزریق غلط و عدم رسیدگی به وضعیت هسمر بیمارم طرح شکایت کردم. کمیسون پزشکی قانونی علت فوت را خونریزی به در زمینه بیماری خونی برق آسا تشخیص داد.این کمیسون اعلام کرده است که اقدامات درمانی توسط پزشک صحیح نبوده و به میزان ۱۰ درصد مقصر شناخته شده‌است که درایم جای تعجب دارد. به هر حال من به گزارش این سازمان اعتراض کرده‌ام و قرار است تا اعتراض در کمیسون پنج نفره که معلوم نیست چه زمانی تشکیل می‌شود، بررسی شود.
مأمور نظامی گفت: هسمر به علت بی توجهی کادر درمانی فوت شد. پزشکسانی که در مرگ او مقصر هستند بگذارند که دختری شیر خواره به نام روزان دارم که تا ابد از مهر مادری محروم شده است. از وزیر بهداشت بکنم. گفته نام‌هایم را می‌دهد و من را به دفتر کارش راه می دهد می‌خواهم خودش را جای من بگذارد. بارها به ساختمان وزارت بهداشت رفتم، اما من را به ساختمان هم راه ندادند. گفتند که وزیر به نامه هر کسی جواب نمی‌دهد. در خواستم را به دفتر شکایات دادم، اما هر وقت که تماس گرفتم، گفتند که پاسخی در یافت نشده است، به همین راحتی. وی گفت: این جمعه مراسم سالگرد هسمرم در حالی برگزار می‌شود که در دستگاه قضایی سرگردان هستم.



بخواهم به وضع او رسیدگی کنند. وقتی بر بالین هسمر حاضر شدم به سختی گفت که حلالم کن و همه چیز تمام شد.حوشنزه خردم را به ایستگاه پرستاری رساندم و ماجرا را شرح دادم. پرستار داشت با گوشی تلفن همراهش بازی می کرد.

وقتی فریاد زدم به اهستگی خودش را به کنار تخت رساند و بعد از معاینه گفت که هسمرم فوت شده! آن پرستار حدود نیم ساعت با تلفن تماس گرفت تا نوانست چند پزشک را به کنار تخت هسمرم بکشاند، اما کار از کار گذشته بود. مانده بودم که این پزشکان از کجا آمدند؟ مگر تا حالا کجا بودند که صدای فریادهایم را نمی‌شنیدند.

مأمور نظامی ادامه داد: بعد از آن بود که جسد به پزشکی قانونی منتقل شد. همزمان با طرح شکایت، گزارش پزشکی قانونی نشان داد که هسمرم به علت خونریزی وسیع داخلی جان خود را از دست داده است. معنای این گزارش یعنی زمانی که هسمرم را به بیمارستان لولاگر منتقل کردم، او دچار خونریزی

یک مأمور نظامی به گزارش کمیسون سه نفره سازمان پزشکی قانونی درباره مرگ مشکوک هسمرش در بیمارستان فیاض بخش اعتراض کرد. در حالی که کادر درمانی بیماری زن ۳۶ ساله را افت فشار تشخیص داده بودند، وی پنج ساعت بعد از مراجعه‌اش به این مرکز درمانی به علت خونریزی وسیع داخلی روی تخت بیمارستان جان باخت.

حادثه فوت، صبح روز هشتم اسفندماه سال گذشته در بیمارستان فیاض بخش اتفاق افتاد و این مأمور نظامی این روزها در حال تدارک کار مراسم سالگرد هسمرش است. او در شرح ماجرا به خبرنگار ما گفت: یک روز قبل از حادثه همراه هسمرم برای مراسم خاکسپاری یکی از بستگان به بهشت زهرا رفته بودم. آنجا بود که حال هسمرم بد شد و او را به بیمارستان لولاگر منتقل کردم. کادر درمانی بعد از معاینه، برگشتی غفلانی را علت ناراحتی او عنوان کردند و اطعیمان دادند که جای نگرانی وجود ندارد، به خاطر همین راهی خانه شدیم. چند ساعت بعد اما بیماری هسمرم تشدید شد و او را به بیمارستان فیاض بخش منتقل کردم. کادر درمانی بعد از معاینه علت را افت فشار اعلام کردند و گفتند که با تزریق یک سرم وضعیثش به حالت عادی باز خواهد گشت. لحظاتی که گذشت با به وخامت رفتن حال هسمرم به نحوه رسیدگی کادر درمانی اعتراض کردم. اعتراض من پاسخ زنده آنها را به همراه داشت، با این حال با اصرارهای من بود که امپولی به سرم او تزریق شد، هر چند در وضعیت تغییری حاصل نشد. نگرانی من و بی تفاوتی کادر درمانی در وضعیت پیش آمده تا ساعت ۶ صبح روز بعد ادامه داشت. تغیر چهره هسمرم و بی تفاوتی کادر درمانی سبب شد تا فریادهای بلند از آنها

انفجار مرگبار گاز در اهواز

انفجار ساختمان مسکونی پنج طبقه در اهواز یک کشته و هفت مصدوم برج‌جا گذاشت.



این حادثه حدود ساعت ۱۱:۲۰ روز گذشته در مجتمع ۱۲ واحدی یاس در خیابان جهانگیری زینتون اتفاق افتاد. امیر نجفی، مدیر عامل آتش‌نشانی اهواز توضیح داد: آتش‌نشانیان که با تماس مردم از ماجرا با خبر شده بودند، خود را به محل رساندند و ابتدا محل حادثه را ایمن کردند. آنها سپس با جست‌وجو میان آوار، هفت نفر از ساکنان را که دچار جراثت شده بودند، از میان آوار خارج کردند. همچنین پیکر بی‌جان یکی از ساکنان که جوانی ۲۰ ساله بود، از میان آوار خارج شد. شدت انفجار به حدی بود که به ساختمان‌های اطراف هم آسیب وارد شد. علت حادثه، انفجار گاز اعلام شده است.

متهم: از قتل هسمرم پشیمان نیستم

مردی که از یک‌سال قبل به اتهام قتل هسمرش در بازداشت به سر می‌برد، گفت: از کاری که کرده پشیمان نیستم.

به گزارش خبرنگار ما، متهم ۴۲ ساله که جلال ندر دارد ابتدا مدعی شد که هسمرش خانه را ترک کرده و گم شده است، اما وقتی به عنوان مظنون بازداشت شد، به قتل وی اعتراف کرد.

جلال خردامناه سال‌ گذشته وارد یکی از کلانتری‌های تهران شد و گفت مریم، هسمر ۳۵ ساله‌ام از خانه بیرون رفته و دیگر برگشته است. جلال توضیح داد: ما چند سال قبل از دواج کردیم و صاحب بصری ۱۳ ساله هستیم. در این سال‌ها همیشه با هم اختلاف داشتیم و مدام مشاجره می‌کردیم. وقتی دعوی‌مان بالا می‌گرفت از خانه قهر می‌کرد و همراه دوستانش به سفر می‌رفت. به روز حال تا چند روز در خانه پیدایش نمی‌شد. چند روز قبل با هم دعوا کردیم و مطابق معمول از خانه بیرون رفت. در این مدت چند بار با تلفن همراهش تماس گرفتم، اما گوشی او خاموش بود. حالا به اینجا آمده‌ام تا کمک کنید بتوانیم او را پیدا کنیم.

بعد از مطرح شدن شکایت، مأموران پلیس تلفن همراه مریم را ردیابی و چند مراهبه عنوان مظنون بازداشت کردند. آنها گفتند قبول دارند که با مریم رابطه داشتند، اما از ماجرای ناپدید شدنش بی‌خبرند. از آنجا که مدارکی علیه این مردان در دست پلیس نبود، آنها از صدور و دستگیر کیفرخواست برای رسیدگی به شبهه یازدهم دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد. روز گذشته بعد از اینکه قاضی متین راسخ رسمیت جلسه را اعلام کرد، پدر متهم گفت که خواست‌های قاضی است و حاضر به گذشت از داماد خطاکارش نیست. پدر متهم اما به عنوان قیم نوازش از متهم اعلام گذشت کرد. در ادامه متهم در جایگاه قرار گرفت و اتهامش را قبول کرد. او گفت از کاری که کرده‌ام پشیمان نیستم؛ چرا که هسمرم مستحق مرگ بود. او با مردان زیادی رابطه داشت و در این باره به او هشدار داده بودم، اما به حرف‌هایم توجه نکرد. من مردی آبرودار بودم و بارها هسمرم را نصیحت کردم تا دست از

رفتار نادرستش برآرد، اما قبول نکرد. اول اصرار به طلاقش داشتم و موضوع را با خانواده‌ام هم مطرح کردم، اما آنها مانع شدند.

متهم گفت یک بار علیه هسمرم و مردی که با او در ارتباط بود، شکایت کردم و هر دو به شلاق محکوم شدند که سوابق آنها موجود است. انتظار داشتم که رفتارش را تغییر دهد، اما این‌طور نشد. جلال در شرح حادثه هم گفت: آن روز هم سر این ماجرا با هم مشاجره کردیم. او شروع به جیغ زدن کرد. من با دست جلوی دهانش را گرفته بودم تا آبروریزی نکند. لحظاتی بعد بود که متوجه شدم جانش را از دست داده است. مانده بودم که با جسدش چه کنم.

به خاطر همین جسد را از خودروی خودم به جاده چالوس بردم و به درای، انداختم و به خانه برگشتم. حالا هم از کاری که کرده‌ام پشیمان نیستم؛ چرا که او مستحق مرگ بود. هیئت قضات بعد از شنیدن آخرین دفاع متهم و وکیل مدافع وی وارد شور شد.

رفتار نادرستش برآرد، اما قبول نکرد. اول اصرار به طلاقش داشتم و موضوع را با خانواده‌ام هم مطرح کردم، اما آنها مانع شدند.

متهم گفت یک بار علیه هسمرم و مردی که با او در ارتباط بود، شکایت کردم و هر دو به شلاق محکوم شدند که سوابق آنها موجود است. انتظار داشتم که رفتارش را تغییر دهد، اما این‌طور نشد. جلال در شرح حادثه هم گفت: آن روز هم سر این ماجرا با هم مشاجره کردیم. او شروع به جیغ زدن کرد. من با دست جلوی دهانش را گرفته بودم تا آبروریزی نکند. لحظاتی بعد بود که متوجه شدم جانش را از دست داده است. مانده بودم که با جسدش چه کنم.

به خاطر همین جسد را از خودروی خودم به جاده چالوس بردم و به درای، انداختم و به خانه برگشتم. حالا هم از کاری که کرده‌ام پشیمان نیستم؛ چرا که او مستحق مرگ بود. هیئت قضات بعد از شنیدن آخرین دفاع متهم و وکیل مدافع وی وارد شور شد.

دزد طلا: با دیدن یک فیلم وارد دنیای سارقان شدم



گفت‌وگو با شهرو سارق حرفه‌ای

در پرونده‌ات نوشته سارق حرفه‌ای هستی؟

بله. من در کشور وی از طلافروشی حرفه‌ای هستم.

چند بار سابقه کیفری داری؟

من در کشور وی از طلافروشی‌ها گام‌پیشانی سفیدم. در هر طلافروشی که سرقت می‌شود، مأموران بلافاصله به سراغ من می‌آیند. قبل از این هشت بار دستگیر شده‌ام و به زندان رفتم.

یعنی سرقت هم تکنی به سراغمت می‌آیند؟

نه.

چه شد که وارد سرقت شدی؟

من شوهرم معتاد بود و چهار فرزند داشتم. از سویی هم همیشه با مشکل مالی روبرو بودیم تا اینکه تصمیم گرفتم از طلافروشی‌ها سرقت کنم.

چرا دنبال کار نرفتی؟

من اولین بار که دستگیر شدم، توبه و شروع به دستفروشی کردم. اما در آمد خوبی نداشت و مأموران شهرداری هم مانع دستفروشی می‌شدند. از طرفی هم سرقت از طلافروشی هم هیجان داره و هم پول خوبی گیرت میاد به همین خاطر تصمیم به سرقت گرفتم.

یعنی به خاطر هیجانش رفتی؟

واقعبیث یک روز در حال تماشای فیلم خارجی بودم که دو سارق به طلافروشی دستبر زدند و مقدار زیادی طلا سرقت کردند. جالب بود دو سارق در آن فیلم دستگیر نشدند و پول خوبی گیرشان آمد. آن فیلم خیلی مرا تشویق به سرقت کرد تا اینکه نقشه سرقت از طلافروشی‌ها را طراحی کردم.

با شوهرت سرقت می‌کردی؟

نه. متأسفانه مدتی قبل او فوت کرد و مسرا با بچه‌هایم تنها گذاشت.

درباره سرقت‌ها توضیح بده؟

من با خواهرم سرقت می‌کردیم. ما دو نفری به بهانه خرید گوشواره و انگشتر به مغازه طلافروشی می‌رفتم. خواهرم

حواشات

سرویس حوادث ۸۹۹۸۴۳۵

ادراکات

مریم رامشت*

ضرورت آشنایی دانش آموزان

با آسیب‌های مواد مخدر

درباره بازدارندگی افراد از گرایش به مواد مخدر، به نظر من اولویت باید پیشگیری باشد، زیرا بیش از درمان تأثیر گذار است. کسی که در دام اعتیاد گرفتار می‌شود، خصوصاً مصرف موادمخدر صنعتی و آمفامین‌ها درماتش بسیار سخت‌است بنابراین اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی به مردم بسیار مهم‌تر از روش‌های سلبی است. روش‌های سلبی برای توزیع کنندگان لازم و ضروری است، اما برای بر خورد با یک معتاد خیر. باید پیشگیری‌هایمان دیدگاه اجتماعی داشته باشد. در راستای مدارس صورت گرفته که قابل تقدیر نیست. زیرا استمرار اینگونه اقدامات به نوعی باعث ممنویت جوانان و نوجوانانم می‌شود، اما متأسفانه این اقدامات در آموزش و پرورش کمتر از دانشگاه‌هاست.

باید سطح آموزش را در سنین پایین‌تر شروع کرد تا در امر پیشگیری به موفقیت بیشتری دست پیدا کنیم. جای بولتن‌های آموزشی و استفاده از متخصصان اعتیاد در مدارس خالی است. به نظر می‌رسد در دانشگاه‌ها فعالیت مسئولان در رابطه با مبارزه با مواد مخدر بیشتر است. اینکه میانگین اعتیاد در جامعه ما بالاتر از سن مدرسه است، اما باید از سنین پایین‌تر آن‌ها را آماده مقابله با خطرات کرد. اگر نوجوانان را آموزش دهیم به مراتب بهتر آن است که در دانشگاه‌ها آموزش دهیم. البته منظورم این نیست که آموزش‌ها نیاید در دانشگاه‌ها باشد.

آموزش‌ها باید مانند یک کلاس درس باشد. این آموزش‌ها هم مختص جوانان نباشد، بلکه خانواده‌ها و حتی مسئولان را هم مخاطب این آموزش‌ها قرار دهیم.

* **روانشناس**

شهادت سرباز مرزبان زیر آوار بهمن



یکی از سربازان مرزبانی

هنگ او میسه در جوانی

حادثه ریش بهمن

به شهادت رسید.

سردار عزت‌الله رشیدیان،

فرمانده مرزبانی آذربایجان

غریبی گفت: دو روز قبل

تیمی از نیروهای هنگ

مرز ارومیه در اجزای مأموریت در حوزه استحقاقی‌شان به علت حرکت گانهایی بر قضا در مسیر ریش بهمن قرار گرفتند و بهمن گرفتار شدند.

لحظاتی بعد از حادثه امدادگران در محل حاضر شدند و شروع به امداد رسانی کردند. آنها دو نفر از مرزبانان را از زیر بهمن نجات دادند ولی سرباز وظیفه «رمان اکبری» که لهل شهرستان «خرمد» در استان زنجان بود، به علت شدت آسیب‌های وارده به شهادت رسید.

مریی مهد کودک

استخوان تر قوه کودک را شکست

زن جوانی که پسر بچه سه ساله‌اش در یکی از مهد کودک‌های تهران از سووی مریبی مورد کودک آزاری قرار گرفته بود، ماجرا را شرح داد.

او در توضیح ماجرا به «ایسنا» گفت: حادثه سوم آذرماه اتفاق افتاد. ظهر روز حادثه وقتی به دنبال بچمام آرشان در مهد کودکی در منطقه ۸ رقم، دیدم که گوشه کلاس نشسته و گریه می‌کند. وقتی از مریب‌ها علت گریه بچه سه‌ساله‌ام را سؤال کردم، گفتند که با یکی از بچه‌ها دعوا شده و دو، سه ساعتی می‌شود که در حال گریه است. وقتی از آنها پرسیدم که چرا در این مدت با من تماسی نگرفتید، گفتند که چیزی نشده و وقتی به او می‌گویم کجای بدنت درد می‌کند چیزی نمی‌گوید و فقط می‌گوید که آرشان‌ها داد: خیلی زود بچه را به بیمارستان انصری در ۴۶ متری نامرک بردم که مشخص شد استخوان ترقوه‌اش شکسته است و امکان کج گرفتن آن هم وجود ندارد. بعد از انجام کار و بستن بیمار زاهی من و شوهرم که کودک کی آرشان را هل داده بود، ببینم مسئولان مهد یکی از کودکان را به من نشان دادند که از پسر من ریز اندام تریب و حتی نمی‌توانست به درستی صحبت کند. از آنجا که قانع نشده بود به مدیر مهد مراجعه کردم و از او خواستم که فیلم دوربین مدار بسته آن روز را به من نشان دهد که قبول کردند. در حال دیدن فیلم بودیم که متوجه شدیم هیچ درگیری بین دو کودک رخ نداده است، بلکه پسرم توسط مربی تربت زاپ شده و وی از او بیزت کردن پسرم مجذبا به سمت او دستش و دستش را می‌کشد تا او را به گوشه‌ای از کلاس ببرد. فیلم‌های دوربین مدار بسته نشان می‌دهد در حالی که آرشان در حال بی‌قراری است این مربی با چند کودک دیگر نیز بدرفتاری کرده و از دور نیز مدام به آرشان اشاره می‌کند که برای بازی و ورزش زود بچه‌ها برود. این در حالی است که کاملا در فیلم مشخص است که آرشان مقاومت می‌کند، بیقرار است، کف کلاس نشسته، کتف خود را می‌گیرد، سرش را زمین می‌گذارد. وی ادامه داد: وقتی از مریی مهد توضیح خواستم ماجرا را انکار کرد؛ بنابراین با پلیس تماس گرفتم. وقتی مأموران در محل حاضر شدند مریی مهد با گر به خطایش را قبول کرد.

زن طرچون شکایت‌های مربی از مهد اخراج شد، اما مهد کودک به کارش ادامه می‌دهد. بعد از آن بود که به بهزیستی مراجعه کردم و موضوع را گزارش دادم و آنها به من گفتند که بازرس را به مهد کودک می‌فرستیم و نتیجه را طی تماس تلفنی به شما اعلام می‌کنیم، اما با وجود گذشت قریب به سه‌ماه هیچ تماسی با من برقرار نشده است. احمد خاکی، معاون امور اجتماعی بهزیستی استان تهران گفت: وقوع کودک آزاری تا باید شده است بانوجه به شکایت صورت گرفته از مهد کودک نزد مراجع قضایی، منتظر صدور رأی قطعی دادگاه در این خصوص هستیم و پس از صدور رأی دادگاه، کمیسون مربوطه در بهزیستی استان تهران نیز رأی نهایی خود را در خصوص پرونده این مهد کودک متخلف صادر خواهد کرد.